**صورت دوم :** اگر جاهل مقصِّر و غافل حین العمل باشد. به این معنی که

**از طرفی** می­دانست احکام شرعیه و وظائفی از طرف شرع به عهده دارد اما برای یاد گیری آنها اقدامی نکرد و قصد داشت در هنگام مواجه با آن عمل به دنبال اجتهاد یا تقلید در آن زمینه باشد. چنین شخصی مقصِّر است.

**از طرفی** در هنگامی که می­خواست عمل را انجام دهد قصد نداشت که عملش را بدونه تحقق و بدونه تقلید انجام دهد و واقعا قصد داشت در اطراف آن عمل تحقق یا لاقل تقلید کند و لکن فراموش کرد و به دنبال تحقق و تقلید نرفت و به غفلت کشیده شد ( فراموشی همان غفلت است)

**مثال:** لباس این شخص آلوده به اجزای حیوان میته بود و می­دانست که اسلام راجع به لباس نماز گزار دستور های دارد و بنا داشت حکم آن را در هنگام عمل بدست آورد اما غافل شد و نماز را با این لباس خواند و بعد مدتی مقلِّد مجتهدی شد که فتوای به بطلان نماز داد اکنون این شخص چه باید بکند.

 آیا نماز های خود را اعاده کند یا خیر؟

 **در مسأله دو قول است:**

**قول اول:‌** مرحوم سیِّد در متن عُروه می­ فرماید اگر آن عمل را به قصد قربت انجام دارد و مطابق با فتوای مجتهدی که در آینده از او تقلید می­کند باشد عمل او صحیح و لکن احتیاط مستحب این است که عمل او باید مطابق با فتوای آن مجتهدی باشد که در حین عمل تقلید از آن مجتهد بر این مقلِّد واجب بوده است. **قول دوم:** بسیاری از فقهای معاصر مرحوم حکیم و اکثر فقهای عصر حاضر عقیده دارند همین که عمل این شخص مطابق رأی یکی از مجتهد ها باشد کافی است ( نیارزی نیست به اینکه عملش مطابق با رأی مجتهد حین العمل باشد بلکه عمل او مطابق با رأی مجتهد آینده هم باشد کفایت می­کند )

**ریشه این بحث به این مطلب برگشت می­کند که آیا حجیَّت أماراه از باب طریقیَّت است یا سببیَّت؟**

**توضیح:** علت اینکه سیِّد قائل به این قول شده است این است که ایشان حجیَّت أماره را از باب سببیَّت می­دانند.

عملی صحیح است که مطابق با رأی مجتهد در حال عمل باشد زیرا تقلید سببیَّت دارد. (نفس تقلید موضوعیَّت دارد) عمل این جاهل را نفس تقلید می­سازد و حکم واقعی در حق این مقلِّد تقلید از همین مجتهد حین عمل است لذا فتوای مجتهد حکم واقعی این شخص جاهل به احکام است و این شخص غیر از این حکمی ندارد.

اما کسانی که قائل به حجیَّت أماراه از باب طریقیَّت هستند معتقد در این مسأله می­فرمایند: استناد عمل به رأی مجتهد کافی است زیرا عمل جاهل باید مستند به حجَّت معتبره باشد حال آن حجَّت حین عمل باشد خواه حجّت بعد العمل. همین اندازه که عمل مقلِّد مُتکی به حجَّت شرعیه باشد کفایت می­کند ولو اینکه در آینده تقلید کند و آن مجتهد اعمال گذشته او را امضاء‌کند لذا اعمال گذشته او مُجزی است و إعاده لازم ندارد.

**نظر استاد:** بنا بر قول به طریقیَّت هم مبانی متفاوت است لذا باید تک تک مبانی را بررسی کرد و حکم هر یک را جداگانه طرح کرد.

**مبنای اول:** مبنای اول این است که أمارات از باب طریقیَّت محض حجَّت است. یعنی این حکم مجتهد طریق و کاشف از واقع است و حکم واقعی را کشف می­کند. طبق این مبنا کلام شما صحیح است . همین اندازه که عمل مقلِّد مستند به حجت شود کفایت می­کند.

**مبنای دوم‌:** حجیَّت أمارات از باب طریقیَّت محض نیست بلکه از باب جعل حکم مماثل حجَّت است. ( می­دانیم که برای این مسأله حکمی در واقع و نفس الأمر وجود دارد لکن فتوای فقیه حکم ظاهری را می­آورد که مماثل همان حکم واقعی است.[[1]](#footnote-1). بنا بر این مبنا باید اثر افعال را دید که آیا حکم به صحت و فساد عمل این مقلِّد بنا بر رأی مجتهد حین عمل و مجتهد حال حاضر اثر عملی دارد یا ندارد. لذا به صورت مطلق نمی­شود فتوا صادر کرد بلکه مسأله دارای شقوقی است که باید جداگانه مطرح شود. برخی از آن شقوق عبارت اند از.

**الف:** گاهی حکم به صحت یا فساد عمل این مقلِّد هیچ اثر عملی ندارد.

**مثال:** کسی آب انگور را جوشانید و بعد غلیان و قبل ذهاب دو ثلث ازآن خورد در این جا چه ایشان عمل خود را با مرجع حین العمل ( که مثلا حکم به حرمت داده) بسنجند یا با مرجع آینده ( که حکم به حلال بودن داده ) بسنجد اثری ندارد.

**دلیل:** اگر به فتوای به حرمت نگاه کند و فرض این است که این شخص خورده است. از آنجای که جاهل به مسأله بوده است عقاب ندارد و اگر حکم به حلال بودن را ملاحظه کند باز هم چون جاهل بود اثر ندارد. لذا قید حین العمل یا بعد العمل در این موارد فائده ای ندارد. و به فتوای هر کدام که عمل کند تأثیری در حال او ندارد.

**ب:** گاهی حکم به صحت و فساد حین عمل اثر عملی دارد.

**مثال اول:** مانند ذبیحه که راجع به آن دو قول است.

**الف:** برخی علماء می­فرمایند حتماً باید با آهن ذبح شود.

**ب:** برخی می­فرمایند با هر شیء تیزی ذبح شود صحیح است.

حال اگر گوسفندی را با غیر آهن ذبح کرد اگر مجتهد حین عمل این عمل را اجازه داده باشد ذبح او حلال و الا حرام است و الا مجتهد بعد عمل هر فتوای صادر کند در حق او تأثیری ندارد. دلیل در صورت اول بیان شد.

**مثال دوم:** عین همین کلام در عقد نکاح نیز مطرح می­شود که آیا به فارسی صحیح است یا خیر؟ در مسأله دو قول است. در این مثال نیز تفاوت بین صحت و فساد در حین عمل وجود دارد.

**ج:** گاهی حکم به صحت و فساد بعد از عمل اثر عملی دارد نه حین العمل.

 **مثال اول:** مانند اینکه مقلِّد قصد نماز جمعه یا حجّ دارد در این موارد او باید رأی مجتهد حاضر را ببیند که چه می­گوید، آیا نماز جمعه را واجب می­داند یا خیر؟ یا در مسائل حج چه عقیده ای دارد.

**مثال دوم:** برخی از فقها معامله معاطاتی را قبول دارند و برخی از علما چنین معامله ای را قبول ندارند.

( اگر بیع معاطات بیع لازم است حق فسخ ندارد و اگر جائز باشد خق فسخ دارد) در این صورت باید ببیند مجتهدی که از او تقلید می­کند بیع معاطاتی را واجب می­داند یا لازم. و ملاک رأی مجتهد حین العمل نیست ولو معامله حین العمل انجام شود.

**صورت سوم:** اگر جاهل قاصر است این شخص حکمی ندارد.

1. ۱- مسأله جمع بین حکم ظاهری و واقعی که در اصول مطرح می­شود از همین جا نشأت می­گیرد . زیرا اگر ما قائل شویم که طریقیَّت أمارات از باب جعل حکم مماثل است در این صورت بحث اجتماع حکم ظاهری و واقعی پیش می­آید. [↑](#footnote-ref-1)